

بررسی مقایسه‌ای افزوددهای تفسیری در پنج ترجمه معاصر فارسی و انگلیسی^۱

مینا زندرحیمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۴

چکیده

کتاب قرآن، معجزه الهی بوده که با هدف هدایت بشریت، نازل شده است. ترجمه واژه به واژه قرآن، ممکن است مانع انتقال مفاهیم ژرف آن شود و به همین سبب، مترجم‌ها ناچارند گاهی افزوددهایی به متن ترجمه اضافه کنند که اغلب با استناد به تفسیرها و برای شفاف‌سازی معنایی و ساختاری متن ترجمه شده بوده است. بر این مبنای تحلیل یا تطبیق عبارت‌ها و جمله‌های افزوده در گونه این ترجمه‌ها و ارزیابی انطباق آن‌ها با تفسیرهای معتبر، بسیار ضرورت می‌یابد. در این پژوهش، افزوددهای تفسیری موجود در ترجمه‌های انگلیسی و فارسی قرآن، با تکیه بر متن عربی قرآن، در سوره‌های مسیحات در پنج ترجمه معاصر (مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 2001)، فولادوند (Foulad Vand, 2014) و خرمشاهی (Khoramshahi, 2017) به زبان فارسی) و (پیکتال (Picktall, 1938) و یوسف علی (Yusuf, 2001) به زبان انگلیسی) بررسی شد. مدل نظری پژوهش بر اساس تعریف جواهری (Javaheri, 2012) از افزوددهای تفسیری، تعریف نایدا و

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.13916.1279

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، عضو هیأت علمی گروه زبان‌های خارجه، دانشگاه شهید باهنر کرمان؛

تیسر (Nida & Taber, 2003) از افزوده واژگانی و نحوی و دیدگاه کلودی (Klaudy, 2004) در مورد انواع موارد شفاف سازی بنا شده است. در تحلیل آیه‌ها، علاوه بر تفسیر المیزان، از دسته‌بندی عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001) در پیوند با انواع افزوده بهره گرفته شد. بر این مبنا، آیه‌هایی که در ترجمه آن‌ها از افزوده تفسیری استفاده شده بود، استخراج شده و نوع و فراوانی آن‌ها مشخص گردید. سپس افزوده‌های واژگانی با توجه به تفسیر المیزان آیت‌الله طباطبائی و طبقه‌بندی عبدالرئوف تحلیل شدند تا مشخص شود که آیا این افزوده‌ها، براساس تفسیر و برای شفاف سازی بیشتر آیات اعمال شده است و یا اینکه به هیچ وجه، وجودشان ضرورتی ندارد. همچنین، افزوده‌ها به افزوده واژگانی ضروری و غیرضروری و نحوی ضروری و غیرضروری دسته‌بندی شدند تا مشخص شود کدام نوع از افزوده در این ترجمه‌ها کاربرد بیشتری داشته است. همچنین مشخص شود کدام مترجم انگلیسی و فارسی بیشترین و کمترین تعداد افزوده را داشته و چه نوع افزوده‌ای را استفاده کرده است. پس از بررسی دقیق افزوده‌ها معلوم گردید تمامی این مترجم‌ها، واژه‌هایی به متن افزوده‌اند که برای شفاف سازی معنا و تطابق ساختاری آن بوده است و تلاش نموده‌اند که حداقل افزوده‌های غیر ضروری را داشته باشند. همچنین، مشخص شد ترجمه فولادوند بیشترین تعداد افزوده و ترجمه پیکتال کمترین تعداد افزوده را به کار برده‌اند.

واژه‌های کلیدی: مسحات، افزوده‌های تفسیری، تفسیر المیزان، افزوده‌های

واژگانی یا نحوی، افزوده ضروری و غیرضروری

۱. مقدمه

قرآن، کلام الهی و معجزه خدای سبحان است که به واسطه پیامبر اکرم بر مردم نازل شده و خداوند در سوره مبارکه توبه، قرآن کریم را «کلام الله» معرفی نموده است: (وإن احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله: اگر مشرکی در حین جنگ برای بررسی مسائل اسلامی از شما امان خواست، او را امان دهید تا کلام الله را بشنود). ترجمه متن‌های مقدس و در رأس آن قرآن کریم، برای رواج و تبلیغ دین اسلام ضرورت دارد و با توجه به رسالت قرآن و اهمیت آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها، این ضرورت چندین برابر می‌شود. ترجمه‌های بسیاری از کتاب قرآن، به زبان‌های مختلف موجود است که برخی با رعایت اصل امانت‌داری و برخی هم در جهت تخریب و تحریف آن ارائه شده است. مسلمان‌ها برای انتقال قرآن به ملت‌های مختلف و بهره‌بردن تمامی انسان‌ها از آن، دست به ترجمه آن زده‌اند. البته، قرآن به دلیل داشتن معنای باطنی،

علاوه بر معنای ظاهری و همچنین ظاهر ادبی‌اش، به صورت کامل ترجمه‌پذیر نیست و ترجمه آن نسبی است. علاوه بر این، ترجمه آزاد، ارتباطی و قابل فهم امروزی نیز از قداست این متن مقدس می‌کاهد. سبک بیانی قرآن، به گونه‌ای است که ارائه معانی و مفاهیم ژرف آن، جز با افزودن عبارات‌های تفسیری امکان‌پذیر نیست. همچنین ساختار زبان عربی آن، به گونه‌ای است که مترجم به منظور تطابق ساختاری آن، مجبور به اعمال تغییرات یا افزودن واژه‌هایی در ترجمه است. از این رو، مترجم‌ها تمام تلاش خود را می‌کنند تا پاسخگویی نیاز خوانندگان متن قرآن باشند. همچنین، فهم معنای برخی آیة‌ها، فقط با دانستن شأن نزول یا فضای نزول آن‌ها امکان‌پذیر است. بی‌تردید، توجه به تمامی موارد اشاره‌شده در ترجمه قرآن، آن را از صورت معمول ترجمه خارج کرده و مترجم را به بهره‌گیری از تفسیر وادار می‌کند.

لازم به اشاره است که بهره‌گیری سنجیده و به جای مترجم، از تفسیر به شیوایی و فهم مطلب می‌افزاید. به همین دلیل، مترجم‌ها در این زمینه، ناگزیر به گنجاندن افزوده‌هایی، چه آشکار و چه پنهان، در متن ترجمه هستند که بیشتر با استناد به تفسیرها و یا کتاب‌های سبب نزول و یا مبحث‌های کلامی و اصولی انجام گردیده‌است. بی‌تردید به دلیل قداست متن قرآن، مترجم‌های متعهد، سعی بر افزودن واژه‌ها به صورتی جداگانه از متن اصلی قرآن دارند. در این جا است که نیاز به تحلیل و تطبیق پاره‌گفتارها و جمله‌های افزوده در این ترجمه‌ها و ارزیابی میزان مطابقت آن‌ها با تفسیرها و همچنین بررسی ضرورت آن‌ها چه از جنبه نحوی و چه واژگانی ضرورت می‌یابد. بررسی این شیوه و بیان نقطه‌های قوت و ضعف آن می‌تواند برای مترجم‌های بعدی راه‌گشا باشد و قدمی برای پویایی و تکامل دانش ترجمه قرآن به شمار آید.

در این پژوهش، افزوده‌های تفسیری موجود در ترجمه‌های انگلیسی و فارسی قرآن با اصل عربی در سوره‌های مسبحات بررسی می‌شوند. سپس نوع و فراوانی آن‌ها چه از جنبه واژگانی و چه دستوری مشخص می‌شود. در ادامه، افزوده‌های واژگانی با تفسیر المیزان مطابقت داده می‌شوند و بر پایه تفسیر و همچنین طبقه‌بندی انواع افزوده از دیدگاه عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001) واکاوی می‌شوند. هدف از مطابقت افزوده‌های واژگانی با تفسیر المیزان آن است که آیا این افزوده‌ها مطابق با تفسیر بوده‌اند یا نه. هر چند که در صورت مطابقت با تفسیر، اشاره به آن‌ها برای فهم بهتر آیة‌ها و شفاف‌سازی و یا تطابق دستوری ضرورت داشته‌است. همچنین این مسئله اهمیت دارد که کدام نوع از افزوده‌ها در ترجمه بیشترین کاربرد را داشته‌اند و کدام مترجم بیشترین افزوده را استفاده کرده‌است. آن‌چه این پژوهش را در مقایسه با آثار پیش از خود، متمایز می‌کند، چگونگی انجام آن، دسته‌بندی و آمارگیری انواع افزوده و بررسی ضرورت آن‌ها، با توجه به مدل نظری و همچنین بررسی افزوده تفسیری در ترجمه‌های انگلیسی قرآن است که پیش‌تر انجام

نشده‌است. در واقع، اثرهای پیشین در حوزه افزوده تفسیری، فقط به آوردن نمونه‌ها و مطابقت ترجمه قرآن با تفسیرها بسنده کرده‌اند. در حالی که اهمیت و ضرورت افزوده‌ها را فقط بر مبنای تفسیر بررسی کرده‌اند و از آنجایی که از انگاره نظری ویژه‌ای بهره نگرفته‌اند، نتوانسته‌ند دسته-بندی و یا آمار معتبری برای انواع افزوده‌ها ارائه دهند و فقط به مقایسه بسنده کرده‌اند. نکته قابل تأمل در اثرهای پیشین، شباهت بیش از اندازه این آثار به یک‌دیگر و بهره نبردن از انگاره نظری ویژه‌ای است که در این مقاله برآیند از تکرار آن پرهیز کنیم.

به باور ماندی (Munday, 2012, p. 33) در گذشته، ترجمه‌ها بیشتر نویسنده‌محور و تحت‌اللفظی و در مواردی واژه به واژه بوده است. در حالی که امروزه درک مخاطب از متن و ترجمه مفهومی، خواهان بیشتری دارد. در واقع، در ترجمه‌های قدیمی‌تر، مترجم بیشتر به شکل و قالب متن پیام توجه کرده و در پی حفظ ویژگی‌های ساختاری متن مبدأ بوده‌است. این در حالی است که توجه به محتوای پیام تغییر یافته، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و مترجم‌ها درک و دریافت مخاطب زبان مقصد را از هدف‌های اصلی خود به شمار آورده‌اند. در ترجمه قرآن، مترجم اجازه ندارد مطلبی را تغییر دهد یا مطالب و دیدگاه‌های شخصی خود را در ترجمه دخالت دهد. در این نوع ترجمه، یکی از عناصر آشکار، دخالت عنصر تفسیر به منظور رسایی متن است که به نظر امری ناگزیر است. گاهی تفاوت‌های ساختاری و واژگانی، فرهنگی و ادبی هر یک از دو زبان مبدأ و مقصد، مترجم را ناگزیر به افزودن نکته‌هایی به متن اصلی می‌کند تا هم از جنبه ساختاری و هم معنایی، متن برای مخاطب قابل فهم شود. این دخالت، تا زمانی که مطابق با تفسیر و یا فقط به دلیل تفاوت‌های ساختاری و واژگانی باشد، ایرادی ندارد. در صورتی که این افزوده‌ها به ویژه افزوده‌های واژگانی و معنایی در قرآن کریم بدون بررسی تفسیرهای معتبر باشد، ترجمه قرآن جای بحث دارد. بسیاری از مفسرهای عالی‌مقام بر این باورند که تفسیر قرآن جز به وسیله اهل آن روا نیست. در واقع، در زمینه ترجمه قرآن و حساسیت‌های آن، این مسئله گاهی مطرح می‌شود که پیش‌فرض‌های مترجم و تأثیر آن در ترجمه ممکن است گونه‌ای تحریف و یا برخورد آیدنولوژیک در ترجمه باشد.

در پژوهش حاضر، سعی بر آن بود که آیه‌هایی از سوره‌های مسبحات بررسی شود که در ترجمه آن‌ها از افزوده تفسیری استفاده شده باشد. سپس این افزوده‌ها با توجه تفسیر المیزان آیت‌الله طباطبائی، تحلیل و بررسی شد تا مشخص شود که آیا استفاده از آن‌ها براساس تفسیر و برای تبیین بیشتر بوده و یا فقط برداشت شخصی مترجم بوده‌است. همچنین، اینکه کدام نوع از افزوده در این ترجمه‌ها بیشتر کاربرد داشته‌است؟

۲. ترجمه قرآن کریم

ترجمه قرآن امری بسیار دشوار است و این امر مورد تأیید بیشتر افرادی است که با قرآن و زبان قرآن آشنایی دارند. هر چند ترجمه قرآن گاهی به دست غیرمسلمانان نیز صورت گرفته است که در مواردی این ترجمه ها با تحریف فراوان و به منظور تخریب این کتاب الهی صورت گرفته است. نایدا^۱، نظریه پرداز ترجمه، زبان شناس برجسته آمریکایی و سرپرست گروه ترجمه متن های مقدس به زبان های زنده دنیا، ترجمه خوب را ترجمه ای می داند که در آن مترجم بتواند برای متن مبدأ، نزدیک ترین و رایج ترین معادل را در زبان مقصد بیابد که در آن اولویت در انتقال معنا و سپس سبک است (Nida & Taber, 2003).

ترجمه قرآن، همواره جای بحث دارد و مخالف ها و موافق های آن، دلایلی در این زمینه آورده اند. بیشتر افرادی که با ترجمه قرآن مخالف اند، فرض را بر این می گذارند که ترجمه کلام خداوند و انتقال کلام وی از زبانی به زبان دیگر، ممکن نیست. برای نمونه، معتمدی (Mo'temedi, 1993, p. 192-195) به دیدگاه جاحظ (ادیب مشهور قرن سوم هجری) در این زمینه اشاره کرده است. برخی هم به طور کلی، ترجمه قرآن را حرام دانسته اند. همچنین، او در میان علمای عصر معاصر اهل سنت، به شیخ احمد فهمی محمد نگارنده «منظومه ایه التنظيم» و ادیب محمد هیهاوی نویسنده کتاب «ترجمه القرآن الکریم» اشاره کرده است. در نهایت، عده ای هم بر این باورند که فقط می توان کلام الهی را برای درک غیر عرب زبان ها تفسیر کرد. برای نمونه، معتمدی (Mo'temedi, 1993) به باور شافعی نگارنده کتاب «المجموع» اشاره می کند که برای درک کامل قرآن باید زبان عربی دانست. وی در ادامه، اشاره می کند که به طور کلی، تمامی مفسرها و مترجم های قرآن برای استاد محمد فرید وجدی، در کتاب «الادله العلمیه فی جواز ترجمه القرآن»، در این مورد اتفاق نظر دارند که ترجمه قرآن را نمی توان در برابر اصل قرآن گذاشت و فقط برای درک بهتر کلام الهی است. عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001) نیز به ترجمه ناپذیری قرآن اشاره می کند و بر این باور است که فقط با استفاده از تفسیر در پانوشت و یا حاشیه می توان متن قرآن را ترجمه کرد. وی در کتاب ترجمه قرآن، بسیاری از ویژگی های کلامی قرآن را همراه با نمونه آورده است و ثابت کرده که بدون تفسیر و توضیح، امکان ترجمه آن ها وجود ندارد. وی با آوردن نمونه های فراوانی از افراد موافق با ترجمه، به ضرورت ترجمه قرآن تأکید می کنند: «از اهمیت و ضرورت ترجمه قرآن همین بس که اسلام آیینی جهان شمول است که بر پایه قوانین الهی به ودیعه نهاده شده است و در قرآن بنا شده است و از این رو همگان باید از

¹ E. A. Nida

محتوای کتاب آسمانی اسلام آگاه باشند و ساده‌ترین راه دستیابی به چنین هدفی ترجمه هر چه دقیق‌تر آن است.» (Javaheri, 2012, p. 9).

۲.۱. انواع ترجمه قرآن

جواهری (Javaheri, 2005) با الهام از آرای بی‌آزار شیرازی، گونه‌های مختلفی را برای ترجمه‌های قرآن بر شمرده است: در طول تاریخ، قرآن ترجمه‌های گوناگونی را به خود دیده است که می‌توان آن‌ها را نیز به هفت دسته دسته‌بندی کرد: ۱. ترجمه لغوی یا ترجمان القرآن ۲. ترجمه تحت‌اللفظی ۳. ترجمه حرفی و معنوی ۴. ترجمه و حواشی ۵. ترجمه به شعر معنوی (منظوم) ۶. ترجمه آوایی یا آهنگین ۷. ترجمه تفسیری. جواهری (Javaheri, 2005, p. 7) پس از نقد روش‌های موجود، روش‌های ترجمه را این گونه بر می‌شمرد:

۱. ترجمه لغوی یا واژه‌به‌واژه: این نوع ترجمه بیشتر برای افرادی است که تا حدودی به زبان عربی آشنایی دارند و می‌توانند پس از فهمیدن معنای واژه، خود مفهوم جمله را درک کنند. هدف این نوع ترجمه، انتقال معنای واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد است، البته در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ.
۲. ترجمه تحت‌اللفظی: هدف اصلی در این نوع ترجمه، انتقال معنای واژه‌ها و نکته‌های دستوری متن مبدأ است، ولی توجه آن به انتقال پیام متن مبدأ بیش از ترجمه واژه‌به‌واژه است و خواننده تا حدودی پیام را درک می‌کند.
۳. ترجمه وفادار یا امین: ترجمه وفادار، مابین ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه معنایی قرار می‌گیرد. هدف مترجم در این نوع ترجمه، انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ همراه با ساختارهای ادبی و بلاغی و ظرافت آن‌ها، به ساختارهای معیار زبان مقصد است.
۴. ترجمه معنایی: هدف ترجمه انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به زبان معیار متن مقصد است. مترجم در این نوع ترجمه، به ساختارهای ادبی و بلاغی متن مبدأ، همانند ترجمه وفادار، پایبند نیست و بیشتر به انتقال معنا و پیام اهمیت می‌دهد.
۵. ترجمه آزاد: این نوع ترجمه، در مقابل ترجمه واژه‌به‌واژه قرار می‌گیرد. در این روش، فقط هدف مترجم انتقال «پیام» نویسنده است و به هیچ وجه به معانی تک تک پاره‌گفتارها و جمله‌ها اهمیت داده نمی‌شود.
۶. ترجمه تفسیری: این نوع ترجمه سه تعریف دارد. منظور از ترجمه تفسیری در تعریف نخست، همان تفسیرهایی است که در آن مترجم به شرح و گسترده مطالب می‌پردازد، اما به زبانی غیر از زبان عربی، مانند تفسیر نمونه. نوع دوم ترجمه تفسیری، به ترجمه‌هایی گفته

می شود که مترجم برای بازسازی فضای آیه در زبان مقصد و انتقال بهتر مفاهیم و نیز ارائه معنای تفسیری و مانند آن، توضیح‌هایی را در لابه‌لای ترجمه خویش با استفاده از پراتر یا گروه می آورد. در این پژوهش، ترجمه‌هایی از این نوع بررسی می شود. دلیل انتخاب این نوع ترجمه، موجود بودن بیشتر ترجمه‌های معاصر به زبان انگلیسی و فارسی با چنین رویکردی است. دلیل این رویکرد هم مقدس بودن کلام الهی است و مترجم متعهد و باایمان سعی می کند در ترجمه خود دقیقاً کلام خدا را منتقل کند و افزوده ضروری را جدا از کلام الهی مشخص کند. ترجمه تفسیری در معنای سوم از این قرار است که مترجم برداشت‌های تفسیری خود را در ترجمه، بدون نشانه‌های مشخص‌کننده (پراتر یا گروه)، منتقل می کند. ترجمه تفسیری در این معنا بیشتر شبیه به ترجمه آزاد است.

۲.۲. دخالت دادن عنصر تفسیر در ترجمه قرآن

وجود تعداد بی‌شمار تفسیرهای قرآن، نشان‌دهنده آن است که حتی مسلمان‌های عرب‌زبان هم در مورد معنای قرآنی توافق نداشته‌اند. جواهری (2012, p. 18) در ارتباط با تفاوت و شباهت ترجمه و تفسیر اشاره می کند که برخی ترجمه و تفسیر را کاملاً متفاوت می دانند. عده‌ای ترجمه را نوعی تفسیر و برخی ترجمه را بدون تفسیر ممکن نمی دانند. وی به دو تفاوت عمده ترجمه و تفسیر اشاره می کند. تفاوت نخست را در مستقل بودن متن ترجمه شده می داند، در حالی که در تفسیر عبارتی از خود آیه‌ها در توضیحات تفسیر آورده می شود. در تفسیر، می توان به حاشیه پرداخت، اما در ترجمه این امر اجازه داده نمی شود و در ترجمه برابری با متن اصلی نوعی وفاداری به متن به شمار می آید. جالب تر اینکه مترجم‌ها، بیشتر از یافته‌های تفسیر برای درک ترجمه خود استفاده می کنند. همچنین، در ترجمه ریزش معنایی یا تغییر معنای رخ می دهد اما در تفسیر به ندرت چنین اتفاقی می افتد.

با توجه به موارد اشاره شده یکی از بهترین راهکارهای ترجمه قرآن، استفاده از عنصر تفسیر در ترجمه است. به باور بهاء‌الدین خرمشاهی (Khoramshahi, 2010) تعدیل تفسیری ترجمه کتاب‌های مقدس سه وجه دارد که عبارت اند از افزوده‌ها، کاستن‌ها، تصرف‌ها و تغییرها و دگرگون‌سازی‌های ساختاری. به باور وی، دخالت دادن عنصر تفسیر در ترجمه کتاب‌های مقدس به علت‌های چندگانه امری ناگزیر و مطلوب است. تفاوت خانواده و ساختار و دستور زبان‌ها، تفاوت ذخیره واژگانی زبان‌ها و اصطلاح‌ها و تعبیرهای اصطلاحی، تفاوت فرهنگی زبان‌ها، اقتضائات بلاغی هر یک از دو زبان مبدأ و مقصد، و در یک واژه همانند نبودن زبان‌ها، از جمله این علت‌ها است.

حسین عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001, p. 143-174) در کتاب ترجمه قرآن، به ضرورت استفاده از عنصر تفسیر چه به صورت پانوش و چه به شکل افزوده و حاشیه اشاره کرده‌است. وی به هفده مورد در ترجمه قرآن اشاره کرده که مترجم را ملزم به استفاده از تفسیر می‌کند که از این قرارند. ۱. شواهد تاریخی مانند اسم‌های تاریخی که نیاز به توضیح دارند. ۲. شواهد جغرافیایی مانند اسم‌های جغرافیایی ویژه که برای مخاطب متن مقصد بیگانه‌اند. ۳. اصطلاح‌های بومی مانند واژه سراب که شاید برای افرادی که در منطقه‌های سردسیر زندگی می‌کنند، کاملاً بیگانه باشد. ۴. استعاره‌ها. ۵. اصطلاح‌های فرهنگی. ۶. مسائل شرعی و حقوقی. ۷. ساختارهای منسوخ عربی. ۸. بینامتنیت و ارتباط داستان‌های قرآنی با یک‌دیگر. ۹. مفاهیم مذهبی. ۱۰. مبحث‌های علمی. ۱۱. مقطعات. ۱۲. اصطلاح‌های مبهم. ۱۳. حسن‌تعبیر. ۱۴. حکایت‌های تمثیلی. ۱۵. معنای سطحی و واژگانی که با معنای باطنی تفاوت دارند. ۱۶. اسم‌هایی که مفهوم‌های ویژه‌ای دارند و یادآور داستان ویژه‌ای هستند، مانند الکوثر، سحین، و سرسیل. در پایان، ۱۷. عبارت‌هایی که در آن‌ها از حذف به قرینه استفاده شده‌است و ممکن است در متن مقصد، ایجاد ابهام کنند. مترجم‌های قرآن، از میان تعدیل‌های تفسیری، بیشتر تمایل به کاربرد افزوده‌های تفسیری دارند. در چند دهه اخیر، دیدگاه‌های جدیدی در ترجمه قرآن به وجود آمده‌است. در این ترجمه‌ها، مخاطب در نظر گرفته می‌شود و از ترجمه‌های تحت‌اللفظی و نامفهوم دوری می‌کنند و همچنین می‌کوشند ترجمه را از تفسیر جدا دانسته و بر آنند تفسیر در کنار ترجمه را به حداقل برسانند و در نهایت برای تبیین معانی از افزوده‌های تفسیری بهره‌گیرند.

۳.۲. شفاف‌سازی و افزایش در ترجمه و انواع آن

تعریف‌های بسیاری از پدیده افزایش یا شفاف‌سازی در بین نظریه‌پردازان گوناگون ارائه شده‌است. تعریفی که ناخودآگاه به ذهن هر فردی می‌آید این است که در این پدیده، چیزی به ترجمه افزوده می‌شود که می‌تواند در پیوند با معنا یا ساختار باشد. کلودی (Klaudy, 2004)، شفاف‌سازی را عمل تبیین اطلاعاتی، در متن مقصد می‌داند که در متن مبدأ به صورت ضمنی بیان شده‌اند. به باور وینی و داربلنت (Vinay & Darbelnet, 1995)، شفاف‌سازی روندی است که در آن اطلاعات ضمنی متن مبدأ، با استفاده از اطلاعات بافتی یا موقعیت در متن مبدأ به روشنی بیان می‌شود. پاپای (Papai, 2004, p. 153) شفاف‌سازی را راهکاری در ترجمه می‌داند که با تغییر در ساختار یا محتوا در ارتباط است. وی تبیین معنا، افزودن حروف ربط و جبران اطلاعات زبانی را از راهکارهای شفاف‌سازی می‌داند. فقهی و نصیری (Fegghi & Nasiri, 2010) تعدیل در ترجمه به معنای افزایش و کاهش را ضروری می‌دانند که به روانی متن منجر می‌شود. هر چند آن‌ها

معتقدند که اگر این امر بی‌مورد انجام شود باعث ابهام، پیچیدگی، تأکید نابه‌جا و بدفهمی می‌شود. در واقع، تمامی این نظریه‌پردازان، شفاف‌سازی را افزودن اطلاعات روشن‌تر در ترجمه می‌دانند. کلودی (Klaudy, 2004, p. 82-84) شفاف‌سازی را به چهار دسته اجباری، اختیاری، کاربردشناختی و ترجمه-ذاتی دسته‌بندی می‌کند. شفاف‌سازی اجباری از دیدگاه وی، به دلیل تفاوت‌های ساختاری و معنایی بین دو زبان به وجود می‌آید و مترجم را ملزم به تطابق ساختاری برای تصحیح ساختار زبان مقصد و تطابق معنایی برای تبیین معنا می‌کند. وی شفاف‌سازی اختیاری را افزوده‌هایی می‌داند که بدون آن‌ها معنا و ساختار قابل‌فهم و درست است، هر چند، به طور کلی با وجود ساختار درست و معنای قابل‌فهم جمله، غیرطبیعی به نظر می‌رسد. شفاف‌سازی کاربردشناختی از دیدگاه وی، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی انجام می‌شود و مترجم احساس می‌کند شاید واژه خاص به تنهایی برای مخاطب متن مقصد مبهم باشد. برای نمونه، کارون برای مخاطب ایرانی روشن است ولی برای مخاطب انگلیسی زبان بهتر است رود کارون ترجمه شود. در نهایت، وی به شفاف‌سازی ترجمه-ذاتی اشاره می‌کند و توضیح چندان واضحی برای آن نمی‌آورد. او این گونه ترجمه را جزء جهانی‌های ترجمه می‌داند که کاربرده افزوده در چنین شرایطی به خود مترجم و استنباط وی از متن بستگی دارد.

طبقه‌بندی دیگری که برای افزوده‌ها در نظر گرفته شده است، انواع ضروری و غیر ضروری است که نایدا و تیر (Nida & Taber, 2003)، به آن اشاره می‌کنند. به باور آن‌ها، منظور از ضروری از جنبه‌ واژگانی این است که افزوده برای تبیین معنا باشند و در صورتی که افزوده، زیاده‌گویی باشد در دسته‌ واژگان غیر ضروری قرار می‌گیرد. آن‌ها معتقدند در جایی که افزودن واژه‌ای برای ساختار زبان مقصد ضروری باشد، با نام واژگان نحوی ضروری نام‌گذاری می‌شود. منظور از غیر ضروری از جنبه‌ نحوی این است که نیازی به وجود آن‌ها برای مطابقت ساختاری دو زبان نباشد.

۲.۴. افزوده‌های تفسیری

به باور جواهری (Javaheri, 2012, p. 103) افزوده‌ای که قابل تفکیک از متن نباشد، همان ترجمه معنایی است. این در حالی است که اگر افزوده‌ها قابل جداسازی از متن باشند، به نظر می‌رسد جداکردن آن‌ها با امانت‌داری سازگارتر باشد. در واقع، آن‌چه در دفاع از افزوده‌های تفسیری آمده است به افزوده‌هایی اشاره دارد که گونه‌ای از متن به مشخص شده باشند. وی در تبیین افزوده‌های تفسیری می‌نویسد که «هر متنی می‌تواند با قراین پیوسته و ناپیوسته همراه باشد اگر فهم

مفاد، مراد و تفسیر آن، بدون توجه به قراین، امکان‌پذیر نباشد، یا دست کم دشوار باشد». جواهری (همان) معتقد است، قرآن چنین ویژگی دارد و در بسیاری موارد، فهم آن وابسته به آگاهی از «قراین» یادشده است. منظور او از «قراین»، همان سیاق و لحن آیه‌ها، فرهنگ زمان نزول، آیه‌ها، روایات است. البته به باور وی، از آنجایی که مخاطب ترجمه قرآن اغلب غیر متخصص است، ضروری است از ترجمه‌هایی که مورد پذیرش دانشمندان و فقها نیست، خودداری شود و در صورت افزودن نکته‌ای، آن نکته بر اساس دیدگاه‌های مشهور و مورد قبول همگی علما باشد. به همین دلیل، امروزه مترجمان اغلب تمایل دارند افزوده‌های تفسیری خود را درون کروش یا کمانک در متن و نه در پانوشت بیاورند. با توجه به نکته‌های اشاره‌شده، به نظر می‌رسد این افزوده‌ها فقط باید مطابق با تفسیر و نظر علما و فقها و نه برداشت شخصی مترجم باشد و هدفشان نوعی شفاف‌سازی و تبیین معنایی و ساختاری باشد.

۳. پیشینه پژوهش

در پیوند با افزوده‌های تفسیری، آثاری و به‌ویژه، پایان‌نامه‌هایی در ایران انجام شده‌است که در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود. نصحی دهنوی (Nosuhi Dehnavi, 2011) در پایان‌نامه خود، به بررسی و تحلیل افزوده‌های تفسیری در هفت ترجمه معاصر در جزء سی قرآن پرداخته‌است. وی، در این پژوهش به بررسی تعداد افزوده‌ها در ترجمه الهی قمشه‌ای، مشکینی و صفارزاده پرداخته و افزوده‌ها را با تفسیر مقایسه کرده‌است تا درستی افزوده‌های تفسیری و مطابقت آن‌ها با تفسیر را بررسی کند. یافته‌های پژوهش وی نشان داده‌است الهی قمشه‌ای بیشتر به نقل قول معروف تر بسنده نموده و از زیاده‌گویی در ارائه افزوده پرهیز کرده‌است. او در افزوده‌های خود معمولاً در کنار نقل قولی مشهور، چندین وجه غیر مشهور دیگر را نیز افزوده است. عملکرد صفارزاده هم تقریباً مانند الهی قمشه‌ای بوده‌است اما وی معمولاً در جدا نمودن افزوده از متن اصلی، دقت کمتری به کار برده‌است. عزیزی (Azizi, 2011) نیز در پایان‌نامه خود پژوهش مشابهی را در پیوند با جزء ۲۵ و ۲۶ قرآن کریم انجام داده‌است. وی در این اثر، ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، صفارزاده، فولادوند، گرمارودی، مشکینی و مکارم را بررسی کرده و افزوده‌های مؤثر و کلیدی در ترجمه آن‌ها را تحلیل و واکاوی نموده‌است. سپس به تفسیرهای معتبر شیعه و سنی، منبع‌های واژگانی، روایی و موارد مشابه مراجعه کرده و با مبنا قرار دادن آن‌ها، به تحلیل و بررسی افزوده‌ها پرداخته و میزان مطابقت آن‌ها با آرای مفسران را مورد بررسی قرار داده‌است. وی همچنین، به این مهم اشاره کرده که آیا آوردن این افزوده‌ها برای فهم بهتر آیه‌های

اشاره شده، لازم بوده یا ضرورتی نداشته است. محمدی نبی کندی (Mohammadi Nabi Kendi, 2011)، به بررسی افزوده‌های هفت ترجمه معاصر قرآن به زبان فارسی در ترجمه اجزاء پانزده و شانزده قرآن کریم پرداخته است که از میان ترجمه‌های الهی‌قمشه‌ای، خرّمشاهی، صفّارزاده، فولادوند، گرمارودی، مشکینی و مکارم انتخاب شده‌اند. در این زمینه، ابتدا آیه‌هایی که مترجم‌ها در ترجمه آن‌ها از افزوده‌هایی استفاده نموده‌اند، استخراج شده است. پس از آن، فقط افزودهای کلیدی و مؤثر برای فهم بهتر آیه مشخص شده است. سپس این افزوده‌ها، از نظر مطابقت با آراء و دیدگاه‌های مفسران در زمینه‌های گوناگون احکامی یا واژگانی با توجه به تفسیرها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند تا مشخص شود که آیا افزوده آورده شده از سوی مترجم، پشتوانه تفسیری دارد یا نه؟ و تا چه حد با آرای مفسران مطابقت دارد؟ و کدام یک از مترجمان افزوده بهتری را ارائه داده است؟

نکته قابل توجه در تمامی اثرهای اشاره شده، همراه با چند پایان‌نامه دیگر در این حوزه، آن است که این آثار مشابه هم بوده و از انگاره نظری ویژه‌ای بهره نگرفته و همگی در یک سال انجام شده‌اند. تنها تفاوت این آثار در پیوند با اجزای متفاوت قرآن و مترجم‌های مورد بررسی متفاوت آن‌ها بوده است. همچنین، ابراهیمی و همکاران (Ebrahimi et al., 2014) در مقاله خود، به تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم با محوریت سوره اسراء پرداخته‌اند. از میان مترجم‌های قرآن، افزوده‌های تفسیری الهی‌قمشه‌ای، خرّمشاهی، صفّارزاده، فولادوند، مکارم شیرازی و مشکینی در این مقاله مورد واکاوی و بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است از میان مترجم‌های اشاره شده، بیشترین افزوده را مشکینی و بعد از ایشان، الهی‌قمشه‌ای و کمترین افزوده را خرّمشاهی و فولادوند به کار برده‌اند. افزوده‌های به کار گرفته شده از سوی مترجم‌ها، اغلب در درون پرانتز یا قاب قرار گرفته‌اند. در این میان، صفّارزاده برخی از افزوده‌ها را به صورت درون‌متنی به کار برده است. این امر، گاهی باعث فهم بیشتر مخاطب از قرآن شده است و در مواردی نیز برای پژوهشگران دشواری‌هایی به باور آورده است، زیرا با ترجمه متن قرآن در آمیخته شده است. با این وجود، مترجم‌ها توانسته‌اند تا حد امکان افزوده‌های مناسبی را با توجه به آرای مفسرها به کار برند. از میان مترجم‌ها، مشکینی با اینکه بیشترین افزوده را به کار برده، توانسته است از نظر درستی افزوده‌ها با توجه به گفته‌های مفسران نیز بیشترین افزوده‌ها را به کار برد تا جایی که وی در برخی از آیات قرآن، بیشتر به تفسیر در مقایسه با افزوده تفسیری پرداخته است. در نهایت، پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که به کارگیری افزوده تفسیری درست و مستند به منابع معتبر، می‌تواند نقش قابل توجهی در ارائه مفاهیم قرآنی، برای همگان داشته باشد.

از میان بررسی‌های انجام گرفته در حوزه ترجمه قرآن در خارج از ایران، پژوهش چندانی مرتبط با افزوده تفسیری یافت نشد. در ادامه، به دو اثر تا اندازه‌ای مرتبط با مقاله حاضر اشاره می‌شود. اولاتوند یعقوب (Olatunde Yaqub, 2014) به بررسی موردی انواع متن، انواع ترجمه، و ارزیابی ترجمه در ترجمه سوره ۱۱۲ قرآن مجید در ترجمه رودول، الهلالی، خان و ترنر پرداخته است. هدف وی از این پژوهش، بررسی روش ترجمه به کاررفته توسط این مترجم‌ها و میزان وفاداری آن‌ها بوده است. نتیجه پژوهش وی مشخص می‌کند که رودول در ترجمه خود از هیچ افزوده تفسیری و یا کاهشی استفاده نکرده است در حالی که الهلالی و خان از افزوده تفسیری و کاهش استفاده کرده‌اند. در بین این مترجم‌ها، ترنر بیشترین استفاده از افزوده تفسیری و بیشترین کاهش را داشته است. هر چند کاهش و افزایش در کار این مترجمان چندان آسیبی به متن اصلی وارد نکرده است. بنابر این از دیدگاه وی، تا جایی که وفاداری به متن اصلی حفظ شود، راهکار کاهش و افزایش تفسیری ایرادی ندارد. فیزال (Faisal, 2014)، به بررسی انواع راهکارهای به کار رفته در روشن نمودن یا گسترده معنایی در ترجمه متن‌های مذهبی عربی به انگلیسی پرداخته است. وی ۱۶ راهکار مختلف از نظریه پردازهای گوناگون را استخراج کرده و فراوانی این راهکارها را در ترجمه متون مذهبی عربی بررسی کرده است. در نتیجه این پژوهش، بیشترین راهکارها برای گسترده معنایی به ترتیب حاشیه‌نویسی^۱، حرف‌نویسی^۲، افزایش^۳، و دگرگویی^۴ بوده‌اند.

۴. روش پژوهش

مقاله حاضر، از جمله پژوهش‌های تحلیلی توصیفی است که به بررسی متن مقصد و مقابله آن با متن مبدأ می‌پردازد. در این مطالعه، سعی بر آن بوده است که با توجه به تعریف جواهری (Javaheri, 2012) از افزوده تفسیری و تعریف نایدا و تبیر (Nida & Taber, 2003) از افزوده واژگانی و نحوی و کلودی (Klaudy, 2004) از شفاف‌سازی ضروری و غیرضروری در ترجمه، به تحلیل و دسته‌بندی افزوده‌ها در متن فارسی و انگلیسی قرآن پرداخته شود. همچنین در تحلیل داده‌ها از طبقه‌بندی انواع افزوده بر پایه دیدگاه عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001) استفاده شد.

۴.۱. روش گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش، مشتمل بر افزوده‌های موجود در درون پرانتز در سوره‌های مسبحات قرآن در ۵

¹ annotation

² transliteration

³ addition

⁴ paraphrasing

ترجمه معاصر (مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 2001)، فولادوند (Foulad Vand, 2014) و خرمشاهی (Khoramshahi, 2017) به زبان فارسی) و (پیکتال (Picktall, 1938) و یوسف علی (Yusuf, 2001) به زبان انگلیسی) است. مسبحات شامل هفت سوره اسراء، حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی است که با یکی از مشتقات ریشه (س ب ح) آغاز می‌شوند. با انتخاب این سوره‌ها، پژوهش از بنیان، قاعده و نام ویژه‌ای برخوردار شد. علت انتخاب این سوره‌ها، اهمیت ویژه و کاربردی بودن آن‌ها در بین مرد عامه و افراد متخصص بوده‌است. علاوه بر این، با انتخاب این سوره‌ها، دامنه پژوهش نه بسیار محدود و نه بیش از اندازه گسترده بوده و برای این حجم کار بسیار مناسب بود. معیار انتخاب این مترجم‌ها، وفاداری به متن قرآن، معاصر بودن، مسلمان بودن، و شهرت آن‌ها در ارائه ترجمه خوب و وفادار از قرآن کریم است. یکی از مهمترین علت‌های اهمیت این ترجمه‌ها، تجدید چاپ این کتاب‌ها در طی سال‌ها است. همچنین، مترجم‌های انگلیسی هم هر دو عالم به علوم قرآنی و مسلمان بودند. دلیل انتخاب تفسیر المیزان برای بررسی افزوده‌های تفسیری، جامعیت این تفسیر گران‌سنگ است. طاهری (Taheri, 2013) بر این باور است تفسیر المیزان، برجسته‌ترین و جامع‌ترین تألیف تفسیری در دوره حاضر است که از نظر سبک نگارش نیز در میان شیعه و سنی، تفسیری برتر به شمار می‌آید. به گونه‌ای که گویی در مطالعه این تفسیر، بیش از هزار سال، تاریخ تفسیر در مقابل دیدگان انسان قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه آن است که در این سیر طولانی و گسترده تفسیری، کمترین تفاوتی میان مفسران شیعی و سنی مشاهده نمی‌شود. به طور کلی، المیزان از بیست و هفت تفسیر مکتوب شیعی و سنی استفاده کرده‌است و از آن‌جایی که مترجم‌های قرآن به زبان فارسی در این پژوهش شیعه ولی مترجم‌های قرآن به زبان انگلیسی در این پژوهش سنی هستند، تفسیر المیزان برای این مورد مناسب‌ترین به شمار می‌آید.

۴.۲. مراحل توصیف و تحلیل داده‌ها

به منظور تحلیل داده‌ها، ابتدا افزوده‌های تفسیری در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن در سوره‌های مسبحات مشخص شد. در این راستا، آیه‌هایی در این سوره‌ها استخراج شدند که در ترجمه آن‌ها از افزوده درون پراکنده استفاده شده‌است. با توجه به تعریف نایدا و تیبیر (Nida & Taber, 2003) افزوده‌ها به واژگانی و نحوی و با توجه به تعریف کلودی (Klaudy, 2004) به ضروری (اجباری) و غیرضروری (اختیاری) تقسیم‌بندی شدند. کلودی (Klaudy, 2004) شفاف-سازی را به چهار گروه دسته‌بندی کرده‌است اما از آن‌جایی که دو گروه اجباری و اختیاری موردنظر بوده‌است و با تعریف نایدا و تیبیر (Nida & Taber, 2003) هم سازگار است، فقط از این دو دسته‌بندی بهره گرفته شد.

در پیوند با دو مورد نحوی و واژگانی، برخی افزوده‌ها ضروری و برخی غیرضروری بودند که در جدول‌های جداگانه، مشخص شدند و تعداد آن‌ها نیز ارائه شد. سپس افزوده‌های واژگانی با توجه به تفسیر المیزان آیت‌الله طباطبائی و اکاوی و بررسی شدند. این امر به این منظور انجام گردید تا مشخص شود؛ آیا این افزوده‌ها براساس تفسیر ارائه شده‌اند، یا برای تبیین و شفاف‌سازی بیشتر آیه‌ها آمده‌اند، یا اینکه مخالف با تفسیر بوده‌اند و آیا حتی در صورت سازگاری با تفسیر، وجودشان ضرورت داشته است. سپس افزوده‌های واژگانی ضروری، مطابق با تفسیر و طبق‌بندی عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001) از انواع افزوده تحلیل شدند. در ادامه، ضرورت افزوده‌های نحوی نیز در جدولی جداگانه و با ارائه نمونه‌هایی بررسی شد. در پایان، آن گونه از افزوده‌ای که بیشترین کاربرد را در ترجمه قرآن داشتند، با اشاره به تعداد تعیین شدند و مترجم‌هایی که بیشترین و کمترین تعداد افزوده را به کار گرفته بودند، مشخص شدند.

۴.۳. توصیف و تحلیل داده‌ها بر پایه تفسیر المیزان

۴.۳.۱. افزوده واژگانی ضروری

۱. (فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى) (سوره الاعلی: آیه ۴)

ترجمه خرمشاهی: و سرانجام آن را خاشاکی (پژمرده و) سیاه گردانید.

تفسیر: کلمه «غثاء» به معنای گیاه خار و خاشاکی است که سیل به کنار بیابان می‌ریزد، و منظور از آن در این جا گیاه خشکیده است.

تحلیل: در تفسیر مفهوم خاشاک سیاه در این آیه، کامل توضیح داده شده‌است و مترجم آن را اصطلاحی مبهم در نظر گرفته‌است. وی برای شفاف‌سازی معنای واژه سیاه در کنار اسم خاشاک واژه پژمرده را درون پرانتز آورده‌است. به نظر می‌رسد این امر برای شفاف‌سازی معنایی ضرورت داشته‌است.

۲. (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ

لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا) (سوره الاسرا: آیه ۷)

ترجمه خرمشاهی: اگر نیکی کنید در حق خویش نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به زیان خویش کرده‌اید، و چون وعده آخرشان فرا رسید (کسانی بر گماشتیم تا) چهره شما را اندوهگین کنند، و به همان مسجد (بیت المقدس) وارد شوند همچنان که بار اول هم وارد شده بودند، و به هر چه دست یابند به کلی نابود کنند.

تفسیر: و معنای آیه این است که وقتی زمان وعده دوم رسید، یعنی بنی اسرائیل فساد بار دوم خود را از حد گذراندند ما همان بندگان خود را واداشتیم تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه و تحقق بخشیدن ذلت و مسکنت آنان چهره‌هایشان را اندوهگین نموده و نیز مانند نوبت نخستین وارد مسجد اقصی شوند و هر چه را که بر آن غلبه یافتند هلاک نموده و سرزمین‌هایی را که از آن عبور کردند ویران سازند.

تحلیل: در آیه، جزئیات به دلیل خلاصه‌گویی نیامده‌است اما در تفسیر ماجرای تصرف نخست، مسجدالاقصی و وعده تصرف دوم، آن با جزئیات آورده شده‌است. مترجم برای روشن کردن مطلب نام مسجد را درون پرانتز آورده‌است. این نوع افزوده، نمونه آشکاری از افزوده جغرافیایی است و برای شفاف‌سازی کاملاً ضروری است. به ویژه، در این آیه، لزوم بررسی تفسیر در کنار ترجمه به صورت کامل مشخص می‌شود.

۳. (وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)
(سورة الاسراء: آیه ۲۹)

ترجمه خرمشاهی: و دست را (از شدت بخل) بر گردنت میند، و نیز بسیار گشاده‌اش مدار که ملامت زده و حسرت زده بنشیند.

تفسیر: اگر از خرج کردن خودداری کنی و بخل بورزی سرانجام ملامت و مذمت شده و در گوشه‌ای خواهی نشست، و اگر زیاده‌روی کنی حسرت خورده و مغموم و پشیمان خواهی شد.
تحلیل: منظور از دست بر گردن نهادن، که در واقع نوعی حرکت بدن است و در فرهنگ‌های گوناگون ممکن است معانی متفاوتی به خود بگیرد، در زبان عربی همان بخل است که مفسر آن را مطرح کرده‌است. همچنین، مترجم برای تبیین معنا و بر اساس تفسیر از پرانتز استفاده کرده‌است. بر پایه‌ی دسته‌بندی عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001)، این اصطلاحی فرهنگی است و برای شفاف‌سازی افزوده، ضروری به نظر می‌رسد.

۴. (وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتِلَ أَوْلِيَّكَ أَكْثَرَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتِلُوا وَ كَلًّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ)
(سورة الحديد: آیه ۱۰)

ترجمه خرمشاهی: و شما را چه می‌شود که در راه خدا انفاق نمی‌کنید، و حال آن‌که میراث آسمان‌ها و زمین از خداوند است، و از میان شما کسی که پیش از پیروزی (فتح مکه) انفاق و کارزار کرده باشد (با دیگران) برابر نیست، اینان بلند مرتبه‌ترند از کسانی که بعد از آن انفاق و

کارزار کرده‌اند، و همه را خداوند وعده نیکی (بهشت) داده‌است، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

تفسیر: و مراد از فتح - طوری که گفته‌اند - فتح مکه و یا فتح حدیبیه است. | بین این دو طایفه تساوی نیست، و این دو طایفه عبارت اند از ۱. کسانی که قبل از فتح انفاق کردند، و در جنگ شرکت هم جستند. ۲. کسانی که بعد از پایان جنگ انفاق کردند و قتال نمودند.

تحلیل: در تفسیر منظور از فتح، همان فتح مکه است که نوعی افزوده جغرافیایی است. هر چند این افزوده می‌تواند تاریخی هم باشد و مفسر آن را کامل توضیح داده‌است و مترجم برای شفاف‌سازی آن را درون پرانتز آورده‌است. در واقع، بدون آوردن واژه «مکه» در کتب مفهوم آیه، بسیار دشوار شده و مترجمی که آگاهی از تفسیر نداشته باشد، قادر نیست معنا را منتقل کند. مترجم، عبارت با دیگران را هم درون پرانتز آورده‌است چرا که فعل «برابر نیست» به تنهایی مفهوم را منتقل نمی‌کند.

۵. (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا) (سوره الاسرا: آیه ۵)

ترجمه مکارم شیرازی: هنگامی که نخستین وعده فرا رسد مردانی پیکارجو را بر شما می‌فرستیم (تا سخت شما را در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان) خانه‌ها را جستجو می‌کنند، و این وعده‌ای است قطعی.

تفسیر: در زمین دو نوبت فساد می‌کنید و ما وعده‌تان داده‌ایم که در هر نوبت انتقام بگیریم... این است که بندگان نیرومند خود را بسیج کردیم و فرستادیم تا شما را ذلیل نموده و از شما انتقام بگیرند. و دلیل اینکه گفتیم بعث به منظور انتقام و ذلیل کردن بوده جمله (أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ) است.

تحلیل: فرستادن مردانی پیکارجو، به تنهایی مبهم است و در تفسیر، دلیل فرستادن این افراد که همان انتقام و خوار کردن کافران است، شرح داده شده‌است. مترجم برای روشن شدن مفهوم از پرانتز استفاده کرده‌است.

۶. (وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا) (سوره الاسرا: آیه ۱۱)

ترجمه مکارم شیرازی: و انسان (بر اثر شتاب‌زدگی) بدی‌ها را طلب می‌کند آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد، و انسان همواره عجول است.

تفسیر: انسان عجول بوده و انسان که در طلب خیرات است در پی شر نیز می‌باشد.

تحلیل: در تفسیر دلیل طلب بدی‌ها به سبب عجز بودن انسان، آورده شده‌است و در ترجمه، این مطلب درون پرانتز آورده شده‌است.

۷. (ذَلِكَ بَأْنُهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَ بَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (سوره‌ التباين: آیه ۵)

ترجمه مکارم: این به خاطر آن است که رسولان آن‌ها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند، ولی آن‌ها (از روی کبر و غرور) گفتند: آیا بشرهایی (مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت کنند؟ از این رو کافر شدند و روی برگرداندند و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است.

تفسیر: کافران از در انکار پرسیدند: آیا افرادی از بشر که هیچ برتری بر ما ندارند ما را هدایت کنند؟ و این سخن از ایشان به جز کبرورزی منشاء دیگری نداشته، علاوه بر این، اکثر این امت‌ها که هلاک شدند، و ثنی مذهب بودند، و منکر نبوت و معاد، که اساس دعوت انبیا است، و به همین جهت خدای تعالی جمله (فَكْفَرُوا وَ تَوَلَّوْا) را متفرع کرد بر جمله (أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا)، و فهماند که کفر و اعراض خود را بر اساس تکبر خود بنا کردند.

تحلیل: در تفسیر، دلیل و بهانه کافران، علاوه بر لجبازی، غرور ورزیدن است و در تفسیر با جزئیات این امر مشخص شده‌است. در واقع، پرسش آن‌ها برای درک بیشتر و رفع کنجکاوی نبوده و بیشتر استفهام انکاری بوده و برای رد این مسئله ارائه شده‌است. مترجم با آوردن پاره گفتار «کبر و دروغ» درون پرانتز، بر انکاری بودن این پرسش، تأکید می‌کند.

۸. (وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا) (سوره‌ الاسراء: آیه ۵۸)

ترجمه فولادوند: و هیچ شهری نیست مگر اینکه ما آن را (در صورت نافرمانی) پیش از روز رستاخیز به هلاکت می‌رسانیم یا آن را سخت عذاب می‌کنیم (عقوبت) در کتاب (الهی) به قلم رفته‌است. تفسیر: آیه شریفه به این معنا اشاره دارد که قریه‌های نامبرده به زودی یکی پس از دیگری به خاطر فساد اهلش و فسق فاسقانش ویران می‌گردد، و این خود بنا به اشاره‌ای که در ذیل آیه دارد به قضای خدای سبحان است. با این بیان وجه اتصال آیه بعدی به این آیه روشن می‌شود و معنا چنین می‌شود که: این مردم نیز مانند اهل همان قریه‌ها مستعد برای فساد و آماده تکذیب آیات خدا هستند، آیاتی که به دنبال تکذیبش هلاک و نابودی در پی دارد.

تحلیل: در تفسیر دلیل نابودی برخی شهرها، پیش از روز رستاخیز به سبب تکذیب، فساد اهل آن‌ها است. این توضیح در تفسیر با توجه به داستان‌های پیشین آورده شده است که بر پایه گفته عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001)، افزودن واژه «نافرمانی» در ترجمه، در پیوند با بینامتنیت و به دلیل ارتباط این موضوع با آیه‌ها و داستان‌های دیگر آورده شده است و برای رفع ابهام و روشن تر شدن مطلب، ضروری به نظر می‌رسد.

۹. (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)
(سوره الاسرا: آیه ۷۸)

ترجمه فولادوند: نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار و (نیز) نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره (مقرون با) حضور (فرشتگان) است.
تفسیر: نماز صبح را هم ملائکه شب در موقع مراجعت و هم ملائکه صبح در موقع آمدن می‌بینند. تحلیل: در این آیه، فقط واژه حضور آمده است و در تفسیر به زیبایی مفهوم حضور روشن شده است. مترجم نیز برای از بین بردن ابهام درون پرانتز، با آوردن واژه‌هایی مانند مقرون و فرشتگان به درک آیه و شفاف‌سازی کمک کرده است.

۱۰. (كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) (سوره حشر: آیه ۱۶)

Piktal translation: (And the hypocrites are) on the likeness of the devil when he telleth man to disbelieve, then, when he disbelieveth saith: Lo! I am quit of thee. Lo! I fear Allah, the Lord of the Worlds.

تفسیر: این مثال، به وضعیت منافقین و به وعده‌هایی که به مردم بنی‌النضیر دادند که اگر با مسلمین بجنگید کمکتان می‌کنیم، و اگر بیرون بروید با شما می‌آییم، و نیز به خلف وعده‌شان اشاره می‌کند. تحلیل: همان‌طور که در تفسیر آمده است، این آیه به حکایت یهودیان بنی‌نظیر و منافقین برمی‌گردد و بدون دانستن آن داستان درک آن برای مخاطب دشوار است. بنابراین، مترجم منافقین را داخل پرانتز برای شفاف‌سازی آورده است و مثالی برای افزوده بینامتنیت در این جا نمود می‌یابد.

۱۱. (قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا)
(سوره الاسرا: آیه ۵۶)

Piktal translation: Say: Cry unto those (saints and angels) whom ye assume (to be gods) beside Him. Yet, they have no power to rid you of misfortune nor to change.

تفسیر: منظور از **(الذین زعمتم من دونه)** مشرکینی که اجنه، فرشتگان و بشر را می‌پرستیدند. تحلیل: در ترجمه هم، همسو با تفسیر، واژه‌های «اجنه» و «فرشتگان» برای تبیین معنا، درون پرانتز آمده‌اند. در این جا نیز با توجه به حکایت‌های دیگر قرآن، دو واژه «اجنه» و «فرشتگان» آمده‌است که نمونه آشکار بینامتنیت است.

۱۲. **قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** (سوره الجمعة: آیه ۸)

Piktal translation: Say (unto them, O Muhammad): Lo! the death from which ye shrink will surely meet you, and afterward ye will be returned unto the Knower of the invisible and the visible, and He will tell you what ye used to do.

تفسیر: حرف «فاء» که در ابتدای جمله (فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ) آمده، به جمله معنای جواب شرط می‌دهد، و در آن یهودیان را تهدید به آمدن مرگی می‌کند که از آمدنش کراهت دارند، برای اینکه از آن می‌ترسند که به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند.

تحلیل: در اصل عربی، فعل امری «قل» به کار رفته‌است و در آن خداوند حضرت محمد را واسطه رساندن پیام به یهودیان قرار می‌دهد. در ترجمه انگلیسی هم مترجم سعی کرده‌است ترجمه تحت‌اللفظی ارائه دهد تا به اصل عربی نزدیک باشد. این در حالی است که مخاطب واژه «قل» در انگلیسی مشخص نمی‌شود و به همین سبب، مترجم درون پرانتز نام حضرت محمد را که واسطه رساندن پیام خداوند به یهودیان است، را مشخص می‌کند. مترجم سویی خطاب را با ضمیر آن‌ها مشخص می‌کند و از آوردن نام یهودیان خودداری می‌کند. در این جا، می‌توان گفت شاید مترجم به عمد از آوردن نام یهودیان خودداری کرده و نگاهی خوش‌بینانه به یهودیان داشته‌است.

۱۳. **(وَ الَّذِي أُخْرِجَ الْمَرْعَىٰ)** (سوره الاعلی: آیه ۴)

Yusuf Ali translation: And Who bringeth out the (green and luscious) pasture

تفسیر: کلمه «مرعی» به معنای چرای است که علف‌خواران آن را می‌چرند. تحلیل: مترجم برای واژه «مرعی» علاوه بر چراگاه، در درون پرانتز از دو صفت «سبز» و «خرم» استفاده کرده‌است تا معنا را روشن‌تر کند.

۱۴. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** (سوره الجمعة: آیه ۹)

Yusuf Ali translation: O ye who believe! When the call is proclaimed to prayer on Friday (the Day of Assembly), hasten earnestly to the Remembrance of Allah, and leave off business (and traffic): That is best for you if ye but knew!

تفسیر: منظور از نداء برای نماز جمعه، همان اذان ظهر روز جمعه است.
تحلیل: فقط انتقال اصطلاح نماز جمعه به صورت حرف به حرف برای خواننده انگلیسی‌زبان کافی نیست. به همین سبب، مترجم برای تبیین معنای نماز روز جمعه، واژه جماعت را درون پرانتز آورده است. در فرهنگ اسلامی - ایرانی، مفهوم جمعه کاملاً مفهومی اسلامی است، زیرا توضیحی درباره آن در فارسی نمی‌آید. این در حالی است در فرهنگ اروپایی و غربی، به دلیل اینکه روز جمعه روز فعالیت است و روز تجمع دینی، توضیح مربوطه آورده شده است. در واقع، اصطلاح روز جمعه، بر پایه دیدگاه عبدالرئوف (Abdul-Raof, 2001)، از اصطلاح‌های فرهنگی، به شمار می‌آید.

۱۵. (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (سورة الحشر: آیه ۲۳)

Yusuf Ali translation: Allah is He, than Whom there is no other god; the Sovereign, the Holy One, the Source of Peace (and Perfection), the Guardian of Faith, the Preserver of Safety, the Exalted in Might, the Irresistible, the Supreme: Glory to Allah. (High is He) above the partners they attribute to Him.

تفسیر: سلام یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می‌کند نه با جنگ و ستیز.
تحلیل: واژه «سلام» در این آیه ابهام دارد و مفسر «سلام» را عافیت می‌داند و آن را در مقابل جنگ و ستیز قرار می‌دهد. در واقع، مفسر عافیت را همان صلح و آرامش می‌داند که در برابر جنگ قرار دارد. مترجم، نیز برای جلوگیری از ابهام، برای واژه «سلام» دو واژه «صلح» و «کمال» را در نظر گرفته است که به منظور مفسر نیز، نزدیک است.

۱۶. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (سورة الحديد: آیه ۲۵)

Yusuf Ali translation: We sent aforesaid our messengers with Clear Signs and sent down with them the Book and the Balance (of Right and Wrong), that men may stand forth in justice; and We sent down Iron, in which is (material for) mighty war, as well as many benefits for mankind, that Allah may test who it is that will help, Unseen, Him and His messengers: For Allah is Full of Strength, Exalted in Might (and able to enforce His Will).

تفسیر: مفسرین، میزان را به همان تراز و که دارای دو کفه است و سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند تفسیر کرده‌اند، و جمله (ليقوم الناس بالقسط) را غایت و غرض انزال میزان

گرفته، گفته‌اند: معنای جمله ای است که: ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن ها پدید نیاید، و نسبت میان اشیاء مضبوط شود، ... و این کار را ترازو انجام می‌دهد. تفسیر دیگری که احتمالاً می‌شود برای میزان کرد - و خدا داناتر است - این است که: منظور از میزان، دین باشد، چون دین عبارت است از چیزی که عقاید و اعمال اشخاص با آن سنجیده می‌شود. تحلیل: در زبان عربی میزان به معنای ترازو است. در تفسیر، دو مفهوم برای میزان در نظر گرفته شده‌است که یکی، معنای ضمنی آن «دین» و دیگری، معنای صریح آن «ترازو» است. در ترجمه انگلیسی میزان، از واژه «balance» به جای واژه «scale» استفاده شده‌است. این واژه، هم معنای فیزیکی ترازو را می‌رساند، هم به معنای توازن است. به نظر می‌رسد مترجم انتخاب مناسبی کرده - است اما برای ویژه کردن معنا و آوردن معنای ضمنی واژه «توازن» در پرانتز، از دو واژه «خوب» و «بد» یعنی توازن بین خوب و بد، استفاده کرده‌است.

۱۷. (وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا) (سوره الاسراء: آیه ۳۳)

ترجمه خرمشاهی: و هیچ کس را که خداوند کشتنش را حرام داشته، جز به حق مکشید، و هر کس مظلومانه کشته شود، به راستی که برای ولی و وارث او حق و حجتی مقرر داشته‌ایم، ولی او هم نباید در (قصاص) قتل زیاده‌روی کند، چرا که (مقتول و کسانش از سوی شرع) یاری شده‌است.

تفسیر: در این آیه از کشتن نفس محترمه نهی می‌نماید، مگر اینکه استحقاق کشته شدن را داشته باشد و گفته شده حرمت مؤمن، بیشتر از حرمت کعبه است. آن گاه می‌فرماید: هر کس که بی گناه کشته شود، ما برای ولی مقتول در قصاص از قاتل سلطه و اختیار قرار داده‌ایم که اگر خواست قصاص کند و اگر خواست خون‌بها بگیرد و اگر هم مایل بود عفو کند و در هر حال صاحب خون نباید در انتقام و کشتن، اسراف و زیاده‌روی کند و غیر قاتل را نباید بکشد و بداند که ما او را یاری کرده‌ایم و ابداً قاتل نمی‌تواند از چنگال عدالت بگریزد.

تحلیل: قصاص، از مسائل شرعی دین اسلام است. در حالی که واژه «قتل» مضمون منفی در زبان فارسی دارد و به هیچ وجه، نمی‌تواند مفهوم قصاص را منتقل کند. بنابراین، مترجم برای روشن تر شدن مطلب، با توجه به تفسیر از واژه تخصصی شرعی «قصاص» استفاده کرده‌است. در واقع، «قصاص» از واژه‌های فرهنگی و یا بهتر است بگوییم فرهنگی-اسلامی است.

۱۸. (أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلَ لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا) (سوره الاسرا: آیه ۹۹)

ترجمه مکارم شیرازی: آیا ندیدند خدائی که آسمان‌ها و زمین را آفرید قادر است مثل آن‌ها را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند) و برای آن‌ها سرآمدی قطعی قرارداد اما ظالمان جز کفر و انکار را پذیرا نیستند.

تفسیر: خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر این است که چنین چیزی ممکن است، و وقتی ممکن شد دیگر فرقی میان بار اول و بار دوم نیست.

تحلیل: این آیه در جواب انکار کافران در ارتباط با مسأله معاد است. همچنین بیان گر آن است که خداوند همان‌طور که قادر است بار نخست خلق کند، برای بار دوم هم شما را در روز قیامت زنده می‌گرداند. برای این امر، خداوند مثال زمین و آسمان و خلقت دوباره آن‌ها را مطرح کرده‌است و مفسر برای رفع ابهام مطلب را توضیح داده‌است. در واقع، در این آیه توضیح درون پراتز برای درک مفهوم آیه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

۲. ۳. ۴. افزوده واژگانی غیر ضروری

۱۹. (وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً) (سوره الاسرا: آیه ۲)

ترجمه خرماشاهی: و به موسی کتاب آسمانی داده و آن را رهنمود بنی اسرائیل گردانیدیم که جز من کسی را کارساز (مدانید و) مگیرید.

تفسیر: ایشان را از شرک به خدا نهی می‌کند، و از اینکه چیزی غیر خدا را وکیل خود بگیرند زنهار می‌دهد.

تحلیل: لزومی به افزودن فعل «مدانید» نیست و فعل «مگیرید» معنا را می‌رساند.

۲۰. (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غُفُورًا) (سوره الاسرا: آیه ۲۵)

ترجمه مکارم شیرازی: پروردگار شما از درون دل‌های شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می‌کند چرا که) هرگاه صالح باشید او توبه کنندگان را می‌بخشد. تفسیر: اگر شما صالح باشید و خداوند هم این صلاح را در نفوس و ارواح شما ببیند، او نسبت به توبه کاران آمرزنده است.

تحلیل: افزودن درون پرانتز، غیرضروری است، زیرا بدون آن نیز معنا به صورت کامل منتقل می‌شد و ناسازگاری هم با تفسیر نداشت. در واقع پرگویی مترجم، کمکی به درک و تبیین بیشتر آیه نکرده است.

۲۱. (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا أَلْمُوتَ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (سوره الجمعه: آیه ۶)

Piktal translation: Say (O Muhammad): O ye who are Jews! If ye claim that ye are favored of Allah apart from (all) mankind, then long for death if ye are truthful.

تفسیر: حاصل معنای آیه این است که یهودیان را مخاطب قرار بده، و به ایشان بگو ای کسانی که کیش یهودی‌گری را به خود بسته‌اید، اگر معتقدید که تنها شما اولیای خدایید، و نه هیچ کس دیگر، و اگر در این اعتقاداتان راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید خریدار آن باشید، برای اینکه ولی خدا و دوست او باید دوستدار لقای او باشد.

تحلیل: در زبان عربی واژه «ناس» آمده است، در ترجمه معادل انگلیسی آن واژه «mankind» به تنهایی کافی است و افزودن واژه «all» نوعی زیاده‌گویی به شمار می‌آید و آوردن آن درون پرانتز ضرورتی ندارد.

۲۲. (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ) (سوره التگابن: آیه ۱۱)

Yusuf Ali translation: No kind of calamity can occur, except by the leave of Allah. and if anyone believes in Allah, (Allah) guides his heart (aright): for Allah knows all things.

تفسیر: پس اعتقاد به اینکه خدای تعالی الله یگانه است، اعتقادات مذکور را به دنبال دارد، و انسان را به آن حقایق رهنمون شده، قلب را آرامش می‌بخشد، به طوری که دیگر دچار اضطراب نمی‌شود، چون می‌داند اسباب ظاهری مستقل در پدید آوردن آن حوادث نیستند، زمام همه آن‌ها به دست خدای حکیم است، که بدون مصلحت هیچ حادثه ناگواری پدید نمی‌آورد.

تحلیل: در عربی برای هدایت قلب از معادل «يَهْدِي قَلْبَهُ» استفاده شده است. در حالی که در انگلیسی معادل «guides his heart» (aright) به کار رفته است. آوردن واژه (aright) داخل پرانتز ضرورتی ندارد و زیاده‌گویی به شمار می‌رود. نخست، به این دلیل که در عربی هم نیامده است. دوم، به این سبب که در انگلیسی هم واژه «guide» به تنهایی معنای هدایت را می‌رساند و بر طبق قاعده، خداوند انسان را به راه راست هدایت می‌کند و بر خلاف آن، نمی‌تواند باشد.

۴. ۳. ۳. افزوده نحوی ضروری

۲۳. (آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ) (سورة الحديد: آیه ۷)

ترجمه مکارم شیرازی: به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آن چه شما را نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند اجر بزرگی دارند.

تفسیر: از آن چه که خدا شما را در آن جانشین کرده، انفاق کنید.

تحلیل: مترجم، برای تطابق ساختاری، واژه «زیرا» را درون پرانتز آورده است تا ساختار فارسی درست شود. این در حالی است که این واژه در متن عربی آورده نشده است، مترجم برای حفظ تقدس کلام الهی، آن را درون پرانتز آورده است.

۲۴. (أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا) (سورة الاسرا: آیه ۶۹)

ترجمه فولادوند: یا (مگر) ایمان شدید از اینکه بار دیگر شما را در آن (دریا) باز گرداند و تندبادی شکننده بر شما بفرستد و به سزای آنکه کفر ورزیدید غرقتان کند آن گاه برای خود در برابر ما کسی را نیاید که آن را دنبال کند.

تفسیر: ایمن اید از اینکه بار دیگر گذارتان به دریا نیفتد.

تحلیل: بدون واژه مگر، در فارسی جمله نامفهوم و گنگ می شود و برای داشتن ساختاری درست، آوردن آن ضروری است. از آنجایی که در متن عربی، این واژه وجود نداشته است، درون پرانتز آورده شده است. البته، واژه «دریا» افزوده واژگانی ضروری است که در تفسیر آورده شده است.

۲۵. (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (سورة الحشر: آیه ۸)

Piktal translation: And (it is) for the poor fugitives who have been driven out from their homes and their belonging, who seek bounty from Allah and help Allah and His messenger. They are the loyal.

۲۶. (كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (سورة الحشر:

آیه ۱۵)

Piktal translation: On the likeness of those (who suffered) a short time before them, they taste the ill effects of their conduct, and theirs is painful punishment.

تفسیر: همانند یهودیان طایفه بنی‌نضیر که عهد خود را شکستند. در آن واقعه، منافقین عهدی دروغین برای پیروزی بستند و عاقبت مجبور به تبعید شدند.

تحلیل: در دو آیه بالا، مترجم سعی کرده تا آن‌جایی که ممکن است به ساختار دستوری زبان عربی و به‌ویژه قرآن، وفادار باشد. از با توجه به اینکه، ساختار دستوری زبان انگلیسی و عربی با هم تفاوت دارند، برای تطابق ساختاری، واژه‌های ضروری، درون پرانتز آورده شده‌اند تا تقدس کلام الهی و ترتیب واژه‌های عربی حفظ شود.

۲۷. (وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا) (سورة الاسراء: آیه ۱۱)

Yusuf Ali translation: The prayer that man should make for good, he maketh for evil; for man is given to hasty (deeds).

تحلیل: در عربی از پاره‌گفتار «الْإِنْسَانُ عَجُولًا» استفاده شده‌است. مترجم، به دلیل وفاداری به متن قرآن، سعی کرده در انگلیسی دقیقاً همان نقش دستوری را برای صفت «عجول» به کار برد. نکته این‌جا است که در زبان انگلیسی بعد از صفت باید اسم بیاید و آوردن آن به‌تنهایی از جنبه دستوری درست نیست. بنابراین، مترجم اسم «deeds» را بعد از صفت «hasty» درون پرانتز آورده‌است.

۴. ۳. ۴. افزوده نحوی غیر ضروری

۲۸. (بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) (سورة الاعلى: آیه ۱۶)

ترجمه فولادوند: لیکن (شما) زندگی دنیا را بر می‌گزینید.

تحلیل: ضرورتی به نوشتن ضمیر «شما» درون پرانتز وجود ندارد، چرا که در زبان فارسی ضمیر ناپیوسته زمانی که به کار رود به ضمیر پیوسته نیازی نیست.

۲۹. (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (سورة التغابن: آیه ۱۱)

ترجمه فولادوند: هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد، و خدا (ست که) به هر چیزی داناست.

تحلیل: در متن عربی، از تأکید برای واژه «خدا» در این آیه استفاده نشده‌است و لزومی به آوردن تأکید به این صورت و درون پرانتز در زبان فارسی، نبوده‌است.

۳۰. (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا) (سوره الاسراء: آیه ۱۰۱)

ترجمه خرمشاهی: و به راستی که به موسی معجزات نه گانه روشنگری بخشیدیم، از بنی اسرائیل بپرس آن گاه که (موسی) به نزدشان آمد و فرعون به او گفت ای موسی تو را جادو زده می‌دانم. تحلیل: ضرورتی به نوشتن اسم موسی، درون پرائتر نیست. دلیل این امر آن است در زبان فارسی، ضمیر در درون فعل و فاعل پنهان است و اسم موسی پیش از آن، هم در آیه آمده‌است، بنابراین، تکرار آن ضرورتی ندارد.

۳۱. (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (سوره الاسراء: آیه ۸۱)

Yusuf Ali translation: And say: "Truth has (now) arrived, and Falsehood perished: for Falsehood is (by its nature) bound to perish."

تحلیل: فعل «has arrived» از جنبه دستوری، نمایانگر صورت حال کامل است. این صورت فعل، زمانی به کار می‌رود که کاری در گذشته شروع شود و تا زمان حال ادامه یابد. در واقع، زمان حال در خود این نوع فعل نهفته است و آوردن قید «now» از جنبه دستوری، کمکی به درک فعل نمی‌کند و زیاده‌گویی به شمار می‌آید.

۵. یافته‌های پژوهش

جدول ۱: تعداد افزوده‌های موجود در هر ترجمه

نام مترجم	نام سوره	الاعلی	جمعه	حدید	حشر	الاسراء	صف	تغابن	مجموع
خرمشاهی	۵	۱۰	۱۶	۱۵	۶۶	۷	۱۱	۱۳۰	
یوسف علی	۱۰	۱۳	۴۳	۲۹	۱۰۳	۹	۱۶	۲۲۳	
مکارم	۱	۷	۲۷	۱۷	۱۰۲	۸	۱۲	۱۷۴	
پیکتال	۲	۳	۸	۱۱	۵۶	۴	۶	۹۰	
	۶	۹	۴۴	۴۴	۱۲۸	۸	۱۷	۲۵۶	

همان‌طور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، مابین مترجم‌های فارسی‌زبان، ترجمه فولادوند و در بین انگلیسی‌زبان‌ها، ترجمه یوسف علی بیشترین تعداد افزوده را به کار گرفته‌اند. به طور کلی، از میان این پنج مترجم، بیشترین تعداد افزوده را فولادوند با تعداد ۲۵۶ افزوده در سوره‌های مسبحات به کار برده‌است. در میان این مترجم‌ها، یوسف علی، علاوه بر ترجمه، تفسیر قرآن هم ارائه کرده

است که شاید همین امر، دلیلی بر داشتن تعداد افزوده‌های بیشتر به نسبت دیگر مترجم‌ها باشد. مترجم انگلیسی‌زبان، پیکتال، کمترین تعداد افزوده را آورده‌است. پیکتال، مترجمی است که والدینش مسیحی بوده و پدر و پدربزرگش هم کشیش بودند. هر چند وی به دلیل علاقه به اسلام، به این دین روی آورد، اما به نسبت بقیه مترجمان، از دانش قرآنی کمتری بهره‌مند بوده‌است. به نظر می‌رسد، نوکیش بودن وی، دلیلی بر استفاده اندک وی از افزوده بوده‌است.

جدول ۲: تعداد و نوع افزوده‌های واژگانی و نحوی موجود در هر ترجمه

نام مترجم		الاعلی		جمعه		حدید		حشر		الاسراء		الاسراء		تغابن	
		واژگانی	نحوی	واژگانی	نحوی	واژگانی	نحوی	واژگانی	نحوی	واژگانی	نحوی	واژگانی	نحوی	واژگانی	نحوی
خرمشاهی		۳	۱	۴	۱	۱۲	-	۱۸	۲	۶۲	۴	۲	-	۵	۱
یوسف علی		۳	-	۴	۱	۵	-	۶	۱	۳۲	۸	۱	-	۶	۱
مکارم		۱	-	۴	-	۵	-	۹	-	۵۲	۱	۲	-	۵	-
پیکتال		۲	-	۳	-	۵	۱	۳	-	۱۸	۱	۱	-	۲	-
فولادوند		۴	-	۴	۱	۱۸	۱	۱۸	۴	۴۹	۵	۱	-	۸	۳

بر پایه گفته نایدا و تیبیر (Nida & Taber, 2003)، افزوده‌ها می‌توانند دستوری و یا واژگانی باشند. افزوده‌های نحوی، برای تطابق ساختار زبان مبدأ با مقصد صورت ارائه می‌شوند. افزوده واژگانی، در صورتی آورده می‌شود که نبود آن در ترجمه به زبان مقصد، ایجاد ابهام کند و یا ترجمه نامفهوم شود. همان‌طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود، همگی مترجم‌ها از افزوده واژگانی، بیشتر از افزوده دستوری استفاده کرده‌اند. فولادوند بیشترین شمار افزوده‌های واژگانی را در مقایسه با بقیه مترجم‌ها را به کار برده‌است و کمترین تعداد افزوده‌ها به ترجمه پیکتال اختصاص دارد.

جدول ۳: ضرورت افزوده‌های واژگانی و نحوی در ترجمه یوسف علی

یوسف علی	واژگانی		نحوی	
	ضروری	غیرضروری	ضروری	غیرضروری
اعلی	۳	-	-	-
جمعه	۴	-	۱	-
حدید	۵	-	-	-
حشر	۶	-	۱	-
الاسراء	۳۲	-	۵	۳
صف	۱	-	-	-
تغابن	۵	۱	۱	-

جدول ۴: ضرورت افزوده‌های واژگانی و نحوی در ترجمه فولادوند

نحوی		واژگانی		فولادوند
غیر ضروری	ضروری	غیر ضروری	ضروری	
-	-	۱	۳	اعلی
-	۱	۱	۳	جمعه
۱	-	۲	۱۶	حدید
-	۴	۳	۱۵	حشر
۱	۴	۶	۴۳	الاسراء
-	-	-	۱	صف
۳	-	۲	۶	تغابن

جدول ۵: ضرورت افزوده‌های واژگانی و نحوی در ترجمه مکارم

نحوی		واژگانی		مکارم
غیر ضروری	ضروری	غیر ضروری	ضروری	
-	-	-	۱	اعلی
-	-	-	۴	جمعه
-	-	-	۵	حدید
-	-	-	۹	حشر
-	۱	-	۵۲	الاسراء
-	-	-	۲	صف
-	-	-	۵	تغابن

جدول ۶: ضرورت افزوده‌های واژگانی و نحوی در ترجمه پیکتال

نحوی		واژگانی		پیکتال
غیر ضروری	ضروری	غیر ضروری	ضروری	
-	-	-	۲	اعلی
-	-	۱	۲	جمعه
-	۱	-	۵	حدید
-	-	-	۳	حشر
-	۱	-	۱۸	الاسراء
-	-	-	۱	صف
-	-	-	۲	تغابن

جدول ۷: ضرورت افزوده‌های واژگانی و نحوی در ترجمه خرمشاهی

نحوی		واژگانی		خرمشاهی
غیرضروری	ضروری	غیرضروری	ضروری	
۱	-	-	۳	الاعلی
-	۱	۱	۳	جمعه
-	-	-	۱۲	حدید
-	۲	۳	۱۵	حشر
۱	۳	۱	۶۱	الاسراء
-	-	۱	۱	صف
-	۱	-	۵	تغابن

منظور از ضرورت در این جا، و در جدول‌های (۳) تا (۷)، ضرورتِ افزوده‌های واژگانی، بر اساس تفسیر و تبیین معنا و ضرورت افزوده‌های نحوی براساس ساختارِ زبان مقصد است. نایدا و تبیر (Nida & Taber, 2003)، افزوده‌ها را در صورتی قابل قبول می‌دانند که برای تطابق ساختار و یا تبیین معنا به کار رفته‌اند و در غیر این صورت آن‌ها را نامشروع و غیرضروری می‌دانند. به نظر می‌رسد، گاهی مترجم‌ها افزوده‌هایی به کار می‌برند که از جنبهٔ واژگانی و معنایی با تفسیر سازگاری نداشته‌اند. حتی اگر این افزوده‌ها یا با تفسیر قرآن، سازگاری دارد، زیاده‌گویی به شمار آمده و غیر ضروری بوده، زیرا خود آیه معنای روشنی دارد و این افزوده کمکی به تبیین معنا نکرده‌است. منظور از افزوده‌های غیرضروری واژگانی، همان اضافه‌هایی از گونهٔ زیاده‌گویی است. گاهی هم مترجمی، واژه‌ای را برای تطابق ساختاری می‌افزاید که لزومی به آوردن آن نیست و ساختار متن مقصد به خودی خود، درست و قابل فهم است؛ به چنین افزوده‌ای افزوده نحوی غیرضروری می‌گویند. در جدول‌های (۳) تا (۷) تلاش شده تا تعداد افزوده‌هایی که از جنبهٔ دستوری و واژگانی ضروری و غیرضروری بوده‌اند، برای هر یک از مترجم‌ها مشخص شوند.

۵. ۱. ترجمه‌های فارسی قرآن

در تمامی ترجمه‌ها، بیشترین تعداد افزوده، مشتمل بر افزوده‌های واژگانی ضروری بودند. در ترجمه‌های فارسی قرآن، ترجمهٔ فولادوند بیشترین تعداد افزوده‌های غیرضروری، چه نحوی و چه واژگانی را در بر داشته‌است. همان‌طور که در بالا هم اشاره شد، وی بیشتر از افزوده، در مقایسه با بقیهٔ مترجم‌ها استفاده کرده‌است که گاهی نیازی به آوردن این موارد نبوده و زیاده‌گویی به شمار می‌آیند. ترجمهٔ مکارم هم کمترین تعداد افزوده‌های غیرضروری در بین مترجم‌های فارسی‌زبان

قرآن را در بر داشته‌است و اگر هم افزوده‌ای داشته، برای تطابق ساختاری یا معنایی متن مقصد بوده‌است. در ترجمه خرمشاهی، هم تعداد واژه‌های ضروری از غیر ضروری بسیار بیشتر بود و فقط چند مورد به نظر غیر ضروری می‌رسیدند. از آنجایی که تعداد افزوده‌های واژگانی و کاربرد آن‌ها متنوع‌تر بوده‌است، نمونه‌های بیشتری در این بخش آورده شده‌است. این در حالی است که افزوده‌های دستوری چه ضروری و چه غیر ضروری به‌ویژه در بین مترجم‌های فارسی‌زبان بسیار کمتر آورده شده و نسبتاً در موارد مشابه به کار رفته‌اند، بنابراین پژوهشگر از آوردن نمونه‌های بیشتر پرهیز کرده‌است.

۲.۵. ترجمه‌های انگلیسی قرآن

در ترجمه یوسف‌علی، واژه‌های ضروری معنایی و دستوری بسیار بیشتر از غیر ضروری بود و فقط در چند مورد به نظر غیر ضروری می‌رسیدند. دلیل این امر، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد عالم به علم تفسیر بودن یوسف‌علی است. در واقع، ترجمه یوسف‌علی همراه با تفسیر وی است که به تبعیت از سنت قرآنی فرقه احمدیه و به ترتیب در سراسر متن قرآن و با شماره آمده‌است. وی، هر جا که ضرورتی یافته، افزوده آورده است و از پرگویی و زیاده‌گویی پرهیز کرده و وفاداری به متن قرآن را حفظ کرده‌است. در مقابل، پیکتال مترجم بریتانیایی مسلمان با والدینی مسیحی است. ترجمه او با نام «مفهوم قرآن کریم» به سال ۱۹۳۰ در لندن به چاپ رسید و بارها به وسیله ناشرهای مسلمان و غیرمسلمان چاپ شده‌است. از جنبه سبک، ترجمه پیکتال، ادبی، وزین، روان، مختصر و تا حد زیادی دقیق است و به سبب همین اختصار، وی از افزوده بسیار کم استفاده کرده‌است و افزوده غیر ضروری، هم جز در یک مورد در کار وی مشاهده شد. نوکیش بودن پیکتال و سابقه مسیحی - بودن وی و اینکه به نسبت بقیه مترجم‌ها از پیشینه فرهنگی اسلامی کمتری برخوردار است، به نظر دلیلی بر کاربرد کم افزوده در ترجمه وی بوده‌است. یکی دیگر از علت‌های کاربرد کم افزوده به وسیله وی، شاید این باشد که مخاطب‌های وی انگلیسی‌زبان و احتمالاً مسیحی هستند. برای این - گونه مخاطب‌ها، شاید درک کلی قرآن کافی بوده و نیازی به دانستن جزئیات آیات نباشد.

۶. نتیجه‌گیری

قرآن، کلام خداوند و وحی الهی است و بنابراین از تقدس بسیار بالایی در بین متن‌های مذهبی برخوردار است. در قرآن، هم ساختار و هم معنا از اهمیت بالایی برخوردارند و حتی ترتیب قرار گرفتن واژه‌ها هم مفهوم دارد. در ترجمه این اثر الهی، مترجم‌هایی که وفادار به قرآن و مؤمن و

مقید باشند، سعی می‌کنند کمترین دخل و تصرف را در قرآن داشته باشند و هر آنچه که می‌افزایند با توجه به تفسیر معتبر و تا حد امکان به گونه‌ای خارج از متن اصلی قرآن باشد. برای نمونه، گاهی تفسیر را در حاشیه و گاهی در متن قرآن اما درون پرانتز قرار می‌دهند تا با کلام الهی تلفیق نشود و نوعی تحریف به شمار نیاید. در این پژوهش، سعی بر آن بود تا ترجمه مترجم‌های متعهد به قرآن، چه به زبان انگلیسی و چه به فارسی واکاوی شود تا این مورد بررسی شود. پس از بررسی دقیق افزوده‌ها، مشخص شد که تمامی این مترجم‌ها، واژه‌هایی به متن افزوده‌اند که برای شفاف‌سازی معنا و تطابق ساختاری بوده‌است و نهایت سعی‌شان را کرده‌اند تا حداقل افزوده‌های غیرضروری را داشته باشند. البته در میان آن‌ها، ترجمه فولادوند، بیشترین تعداد افزوده و همچنین بیشترین تعداد افزوده غیرضروری را داشته‌است. علاوه بر این، به طور کلی ترجمه پیکتال کمترین تعداد افزوده و ترجمه مکارم کمترین تعداد افزوده غیرضروری را دارد. به طور کلی، هیچ یک از مترجم‌ها، افزوده‌ای با توجه به برداشت شخصی و بدون توجه به تفسیر نداشته‌اند و هر آنچه که اضافه شده، مطابق با تفسیر و برای تبیین معنا یا ساختار بوده‌است. همچنین، با توجه به تحلیل و بررسی تمامی آیه‌ها، پژوهشگر به این نتیجه رسید که از آنجایی که تمامی این مترجم‌ها مسلمان و عالم به علم تفسیر بوده‌اند، سعی کرده‌اند برداشت شخصی یا دخل و تصرفی در متن نداشته باشند. در واقع مترجم‌ها، هر آنچه اضافه کردند مطابق با تفسیر بوده‌است و این امر خود تأییدی بر وفادار بودن آن‌ها به کلام الهی و مهارت آن‌ها در ترجمه چنین کتاب والایی بوده‌است. همچنین، از بین نمونه‌های مختلف افزوده که عبدالرئوف به آن اشاره کرده‌است تقریباً بیشتر آن‌ها در این ترجمه‌ها به کار برده شده بود که از بین آن‌ها افزوده‌هایی که برای رفع ابهام و به منظور تبیین اصطلاح‌های فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، بینامتنیت، مفاهیم مذهبی، و معانی سطحی بود، در افزوده‌های واژگانی بیشتر به کار گرفته شده بود.

فهرست منابع

- ابراهیمی، ابراهیم، اصغر طهماسبی بلداجی و باب الله محمدی نبی‌کنندی (۱۳۹۳). «تحلیل و بررسی افزوده‌های تفسیری در شش ترجمه معاصر قرآن کریم (با محوریت سوره اِسرائ)». پژوهش‌های ترجمه عربی در زبان و ادبیات. دوره ۴. شماره ۱۱. صص ۸۳-۱۱۲.
- جوهری، سید حسن (۱۳۸۴). «پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم». پژوهش‌های قرآنی. دوره ۱۱. شماره ۴۳-۴۲. صص. ۱۳۶-۱۵۹.
- جوهری، سید حسن (۱۳۹۱). روش شناسی ترجمه قرآن کریم. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹). قرآن پژوهی. ج ۲. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- طاهری، سید صدرالدین (۱۳۹۲). «جامعیت تفسیر المیزان». *سراج منیر*. دوره ۴. شماره ۱۲. صص ۱۴۹-۱۶۴.
- عزیزی، جمشید (۱۳۹۰). *بررسی افزوده های تفسیری در ترجمه های معاصر قرآن کریم جزء ۲۵ و ۲۶*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم قرآنی تهران.
- فقهی، عبدالحسین، نصیری، حافظ. (۱۳۸۹). «ارزیابی روشمند متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی». *زبان پژوهی*. دوره ۱. شماره ۲. صص ۷۱-۱۰۷.
- قرآن کریم (۱۳۸۰). ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- قرآن کریم (۱۳۹۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: پیام عدالت.
- قرآن کریم (۱۳۹۶). ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: دوستان.
- محمدی نبی کندی، باب الله (۱۳۹۰). *تحلیل و بررسی افزوده های تفسیری اجزاء پانزدهم و شانزدهم قرآن کریم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم قرآنی تهران.
- معمودی، رسول (۱۳۷۲). «مباحثی در زمینه ترجمه قرآن». مترجم. سال ۳. شماره ۱۰. صص ۱۸۹-۲۰۱.
- نصوحی دهنوی، علیرضا (۱۳۹۰). *بررسی و تحلیل افزوده های تفسیری در ترجمه های معاصر در جزء سی قرآن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم قرآنی تهران.

- Abdul-Raof, H. (2001). *Qur'an translation: discourse, texture and exegesis*. Surrey: Curzon press.
- Azizi, J. (2011). *Analyzing expository additions in contemporary translations of Quran (the 26th and 27th chapters)* (Master's thesis). University of Quranic sciences, Tehran, Iran [in Persian].
- Ebrahimi, E., Tahmasbi Baldaji, A., & Mohammadi Nabi Kendi, B. (2014). Analyzing and studying of expository additions in six contemporary ranslations of Quran (with a focus on Surah Al-Israa), *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 4 (11), 83-112 [in Persian].
- Faisal, T. A. (2014). Explication: a problem-solving for translating Arabic religious non-equivalent items into English. *Journal of Al-Farhidi Arts*, 333-356
- Feghhi, A., & Nasiri, H. (2010). A systematic evaluation of translated texts from Arabic into Persian. *Zabanpazhuhi*. 1 (2), 71-107 [in Persian].
- Javaheri, M. H. (2005). A research in different kinds of Quran translation. *Quranic researches*, 11 (42-43), 136-159 [in Persian].
- Javaheri, M. H. (2012). *The methodology of translation of Quran*. Tehran: Research Institute of Hawzah and University [in Persian].
- Khoramshahi, B. (2010). *Quranic studies*. Vol. 2. Tehran: Scientific and Cultural Publication [in Persian].
- Klaudy, K. (2004). Explication. In M. Baker (Ed.), *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*. (pp. 80-84). New York: Routledge.
- Mo'temedi, R. (1993). Some issues of Quran translation. *Motarjem*, 3 (10), 189-201 [in Persian].
- Mohammadi Nabi Kendi, B. (2011). *Analyzing expository additions in contemporary translations of Quran (the 15th and 16th chapters)*. (Master's thesis). Tehran: University of Quranic sciences [in Persian].
- Munday, J. (2012). *Introducing translation studies: theories and applications* (3rd ed). London and New York: Routledge.
- Nida, E. A. & Taber, C.R. (2003). *The theory and practice of translation*. Leiden: Brill Publisher.

- Nosuhi Dehnavi, A. (2011). *Analyzing expository additions in contemporary translations of Quran (the 30th chapter)*. (Master's thesis). University of Quranic sciences, Tehran, Iran [in Persian].
- Olatunde Yaqub, M. (2014). Text-types, translation types and translation assessment: a case study of chapter 112 of the holy Quran in Rodwell, Al-Hilali and Khan's Translation. *International Journal of Humanities and Social Science*, 4, 8 (1), 225-230.
- Papai, V. (2004). Explication. In A. Mauranen and P. I. Kujamak (Eds.), *Translation Universals: Do they Exist?* (pp.153-159). Amsterdam: John Benjamins.
- Picktall, M. (1938). *The meaning of the glorious Quran*. Hyderabad Deccan: Government Central Press.
- Taheri, S., (2013). Tafsir al-Mizan: a comprehensive Quranic exegesis. *Journal of Seraje Monir*, 4 (12), 149-164 [in Persian].
- The Holy Quran. (2014). Translated by Mohammad Mehdi Foulad Vand. Tehran: Payam-e-Edallat [in Persian].
- The Holy Quran. (2017). Translated by Baha' al-Din Khoramshahi. Tehran: Doustan [In Persian].
- The Holy Quran. (2001). Translated by Naser Makarem Shirazi. Tehran: Daftare Motaleat -e-Tarikh -va- Ma'aref Eslami [in Persian].
- Vinay, J. P. & Darbelnet, J. (1995[1958]). *Comparative stylistics of French and English: a methodology for translation*. Translated by Juan C. Sager & Marie-Josée Hamel. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Yusuf Ali, A. (2001). *The Holy Qur'an*. London: Wordsworth Editions Limited.

Comparative analysis of exegetical expansions in 5 contemporary Persian and English translations¹

Mina Zandrahimi²

Received: 2017/01/30

Accepted: 2017/12/05

1- Introduction

Quran is the most significant Islamic text and the Word of Allah which was revealed to Prophet Muhammad in Arabic language and has been preserved till now by his followers. The Arabic language of Quran is very impressive, eloquent and inimitable; which according to many Islamic scholars could not be totally translated. Therefore, translating the form as well as internal meaning of Quran is an extremely challenging task. There are different translations of Quran, among which some are faithful to the original words of Allah while some are somehow manipulative. It appears that presenting the deep meaning of the Quran without adding some exegetical expressions is not feasible. It is worth mentioning that proper use of exegesis in translation help the fluency and clarity of the text. However, the devoted translators try to keep the holy structure of Quran and in case they have to add extra information to make some implicit information explicit, they add it separate from the words of Allah. Therefore, the need to compare and analyze the exegetical expansions as well as their adjustment to the valid exegesis can be felt. Consequently, analyzing the exegetical expansion the translators have applied, and finding its weak and strong points can pave the way for other translators of Quran.

The aim of this paper is to analyze and compare different English and Persian translation of Quran to see if the structural or lexical

¹ . (DOI): [10.22051/JLR.2017.13916.1279](https://doi.org/10.22051/JLR.2017.13916.1279)

² Lecturer, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran; mina_zandrahimi@uk.ac.ir

expansions were according to the exegesis or they were just translators' personal interpretation.

1-1- Translation of Quran

As Mo'tamedi (1993) mentioned, translation of Quran has had some opponents who believed that translation of Quran was illegitimate. Among them, as Mo'tamedi pointed out, was Sheikh Ahmad Fahmi Mohammad. Some also believed that Quran should be interpreted, not translated, among whom he referred to Shafe'i. Abdul Raof (2001) also referred to untranslatability of Quran and suggested that its translation without interpretation is impossible.

1-2- Different translations of Quran

Jawaheri (2005) divided different translations of Quran into 7 categories which were word for word, literal, faithful, semantic, free, poetic, and exegetical. He also defined 3 kinds of exegetical translation. The first definition related to those exegesis in which translator has tried to clarify and interpret some points in a language other than Arabic. In the second definition, translator tried to add some information in parenthesis to the translated text of Quran according to the known exegesis. In this research, such translations have been analyzed. The last definition was associated to those translations in which the translators add extra information to the translated text of Quran without separating it from the words of Allah.

1-3- Use of Interpretation in Quran translation

Different interpretations of Quran revealed that even Arab Muslims did not arrive at a consensus about the meaning of Quran. Considering the relation between translation and interpretation (exegesis), Jawaheri (2012) mentioned that some scholars made a difference between interpretation and translation of Quran while some others believed that translation of Quran was a kind of interpretation and some supposed that its translation without interpretation was impossible.

Accordingly, one of the best strategies of translating Quran has been the use of interpretation in translation. Khoramshahi (2001) divided

exegetical translation of Quran into additions, deletions, and manipulations. He believed that exegetical translation was necessary and unavoidable since *languages differ from each other in various respects*, including sentence structure, vocabularies, idioms and collocations, cultural aspect reflected in the language, and rhetoric. Abdul-raof (2001) referred to 17 cases, which proved that the use of exegesis and footnote was vital in translation of Quran. These cases were historical fact, geographical fact, ecological issue, metaphor, cultural expressions, legal discourse, abrogating structure, intertextuality, religious concepts, scientific facts, cryptic letters, ambiguity, euphemism, parables, lexical meaning, elliptical structure meaning, and evocative names.

1-4- Explicitation and addition in translation

The concept of explicitation was first introduced by Vinay and Darbelnet (1995) who defined it as a technique in translation to make the implicit information explicit. Klaudy (2004) divided explicitation into four categories of obligatory, optional, pragmatic, and translation-inherent. Obligatory explicitation was associated with differences in the syntactic and semantic structure of languages. Optional explicitation related to the differences in text building strategies. Pragmatic explicitation was associated with the differences between cultures and Translation-inherent explicitation could be attributed to the nature of the translation process itself.

Nida and Taber (2003) also classified expansion into two categories of syntactic (grammatical or formal) and semantic (lexical).

According to Jawaheri (2012) the expansion which cannot be separated from the text is a kind of free or communicative translation but if it can be separated, it is more faithful to the original version. He suggested that sometimes the meaning of text could not be understood without realizing its tone, style and register, culture, and time. He believed that since readers of Quran translation were mostly non-specialists, the translation should be according to the idea and interpretation of the scholars and this interpretations should be separate from the original text of Quran, whether in the parenthesis or in the footnotes.

2- Methodology

This descriptive-qualitative research was aimed at analyzing and comparing the source and target text of Quran in Arabic as well as English and Persian. The framework of the study was based on the definition of expansions proposed by Jawaheri (2012) as well as Nida and Taber (2003)'s definition of lexical and structural expansion. Moreover, the data were divided into obligatory and optional as suggested by Klaudy (2004). In addition, Abdul-Raof classifications of expansion were also applied in the analysis.

2-1- Data collection

To analyze the data, Mosabbahat Suras in 5 contemporary translations (Makarem Shirazi, Fooladvand, Khoramshahi in Persian and Yusuf Ali and Piktal in English) were selected. Then the expansions in parenthesis were extracted. Afterwards, they were compared with Al-Mizan, the exegesis of the Quran, by Tabataba'i to see if these structural or lexical expansions were according to the exegesis and their aim was to make explicit the inner layer of the Quran and adjust the target text structure to the source text or they were just translators' personal interpretation. To this aim, at first a number of expansions each translator applied were specified. Afterwards, the structural and lexical expansions, whether optional or obligatory, were inserted in separate tables to see which translator applied the most and the least structural and lexical as well as optional and obligatory expansions.

3- Results and Discussion

The result revealed that in all translations, most applied expansions were obligatory. In Persian translations, Fooladvand applied optional expansions more than others. Makrem Shirazy applied the least number of expansions and whenever he added something, it was necessary for the clarification of the text. Moreover, Khoramshahi applied obligatory expansions more than optional ones.

In English translations of Quran, Yusuf Ali applied obligatory expansions more than optional ones and only few examples of

unnecessary expansion were seen in his translation. It seemed that his knowledge of interpretation helped him add the least number of optional expansion in his translation. He was faithful to the original text of Quran and did not have any redundancy. Picktal was a Western Islamic scholar who applied expansion in his translation less than others, since he was a convert from Christianity and his Islamic background was weaker than others. Another point to be considered is that his audiences were English and (maybe) Christian, so they did not need to know Quran in details.

4- Conclusion

After analyzing the data, it was revealed that all the translators added some words to the original words of Quran which were just for clarifying the meaning and adjusting the structure. They tried their best to reduce a number of unnecessary words. It appeared that Fooladvand applied expansion strategy more than others did, while Picktal attempted to reduce a number of expansions in his translation. All translators refused to add any redundancy or manipulation, so the expansions were mostly for clarifying the cultural, historical, geographical, religious and ambiguous expressions.

Keywords: Mosabbahat suras, personal interpretation, Al-mizan exegesis, structural and lexical expansions, optional and obligatory expansions